

اثرگذاری و ارتباط کنش‌های ناشایست انسانی با رخدادهای جهان مادی از منظر علامه

طباطبایی و شهید صدر*

** سید مرتضی حسینی شاهرودی

*** جواد رقوی

**** هناء الحویزی

چکیده

رابطه وقوع شر با اعمال انسانی، از دیر باز ذهن اندیشمندان به ویژه متکلمان و فیلسوفان مسلمان را به خود مشغول داشته است. این بحث از جهات مختلفی مورد توجه بوده است، اما در این نوشتار به چگونگی تأثیرگذاری افعال ناشایست انسان در وقوع شر پرداخته شده است. از آنجا که این مهم با فاعلیت انسان در طبیعت پیوند دارد، نحوه ارتباط انسان با طبیعت نیز بررسی شده است. مادی‌گرایان با توجه به اینکه به اصل آفرینش باورمند نیستند، نقش افعال انسان در پیدایش رویدادهای ناخوشایند را انکار کرده و آن را یک فرضیه دینی دانسته‌اند. اشاعره با توجه به رویکرد جبرگرایانه، همه پدیده‌ها را به خدا نسبت داده و برای انسان فاعلیتی قائل نیستند، اما اندیشمندان معاصر امامیه دیدگاه‌های دیگری برگزیده‌اند. شهید صدر با طرح نظریه استخلاف، بر این باور است که انسان امانتدار جهان طبیعت است و کنش‌های او باید بر اساس قوانین امانتداری که خداوند مقرر نموده است، باشد. علامه طباطبایی نیز با طرح نظریه استخدام و تسخیر، انسان را بخشی از این جهان می‌داند که همگی پیرو نظام اسباب و مسببات هستند. این نظام علیت، افزون بر خداوند (به عنوان علت حقیقی)، دارای علل مادی به عنوان علت نزدیک و علل معنوی به عنوان علل میانی است که از آثار کنش‌های اختیاری انسان سرچشمه می‌گیرد. در این میان گناهان، افزون بر مجازات تشریحی اخروی، آثار تکوینی مادی و فرامادی در دنیا دارند. این پژوهش، ضمن بررسی گفته‌ها و ادله، به این نتیجه رسیده است که دیدگاه نخست از اولویت برخوردار است.

کلید واژه‌ها: شرور، استخلاف، نظام علی و معلولی، تأثیر شر طبیعی، تأثیر شر اخلاقی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۱۰/۲۹ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۱۲/۱۳.

** استاد دانشگاه فردوسی مشهد / shahrudi@um.ac.ir

*** استادیار و عضو هیئت علمی جامعه المصطفی ﷺ العالمیه / rjaghavi@yahoo.com

**** دکتری کلام اسلامی جامعه المصطفی ﷺ العالمیه / hanamadani@gmail.com

مقدمه

خداوند انسان را آفرید و جهان طبیعت را در اختیار او قرار داد تا بتواند با فکر و تعقل در آن تصرف کند و از این طریق و با استفاده از امکانات آن، زندگی مناسبی را برای خود فراهم آورد. این امر، مستلزم فعل و انفعالاتی است که انسان در تعامل با افراد و یا محیط پیرامون خود برقرار می‌کند.

در مقام ارزشگذاری و داوری، برخی از اعمال انسان در تصرف و به کارگیری مواهب محیط پیرامونی و یا در برخورد و کنش نسبت به دیگر هم‌نوعان خود خوب و برخی ناشایست به شمار می‌روند. نحوه مواجهه انسان با آنچه گفته شد، اما در زندگی فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی او آثاری به همراه دارد و می‌تواند در تأمین نیک‌بختی یا شوربختی او نقش‌آفرین باشد.

بازتاب و بسامدهای مثبت اعمال نیک انسان و همچنین رفتارهای سوء او، در قرآن کریم به خوبی ترسیم شده است. در آیه ۹۶ سوره مبارکه اعراف آمده است: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۱.

گزاره‌هایی روایی نیز علاوه بر گزاره‌های قرآنی به این مسئله و بازتاب رفتار انسان در سرنوشت وی توجه داده‌اند. امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز فرموده‌اند: «کار خوب انسان را از مرگ بد حفظ می‌کند». (کلینی، ج ۲: ۴۷۰)

ارتباط وثیق میان عمل پسندیده و نیک‌بختی انسان، یا رفتارهای سوء و تباهی سرنوشت، در معارف دینی به خوبی تبیین شده است.

با وجود آنچه گفته شد، پرسش از وقایع ناخوشایند در زندگی و چیستی و چرایی آن همواره با اندیشه بشر همراه بوده است و ذهن او را به خود مشغول کرده است. آنچه از نگاه آدمی «شر» خوانده می‌شود، گذشته و گستره کلانی دارد؛ بررسی پیشینه این موضوع و نوشتار نشان می‌دهد که رابطه نبود ایمان با مسئله شرور از دیرباز از مسائل

۱. و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آن‌ها می‌گشودیم، ولی (آن‌ها حق را) تکذیب کردند، ما هم آنان را به کفر اعمالشان مجازات کردیم.

مورد بحث متکلمان بوده است و هر از چند گاهی و در پی وقوع رخداد‌های تلخ طبیعی مانند زمین‌لرزه، سونامی، سیل، بیماری‌های همه‌گیر و... بیشتر می‌شود.

در این حوزه، برخی اندیشمندان آثاری به رشته تحریر درآورده‌اند؛ « آثار گناه در قرآن»، از علی فاضلی که در آن فهرستی از مجازات‌ها و آثار مادی و معنوی افعال انسان در دنیا و آخرت با استناد به آیات قرآن کریم ارائه شده است، یکی از این آثار است.

همچنین سید کریم قراملکی با استناد به آیات ۷۸-۷۹ سوره نساء^۱ مقاله‌ای در مسئله شر و انتساب آن به خداوند نگاشته است. وی به شر به عنوان امر عدمی نگریسته و عوامل انسانی مؤثر در تحقق شرور را تبیین کرده است و سرانجام وقوع خیر و شر را به خداوند متعال نسبت داده است. نیز کتاب *قوانین تحکّم التاریخ* که بر اساس بیانات درس شهید صدر نوشته شده و نظریه استخلاف را بیان می‌کند از دیگر پیشینه‌های پژوهشی نوشتار حاضر است.

پرسی که در جستار پیش‌رو در پی بررسی و پاسخ بدان هستیم این است که آیا از نگاه فرد ناظر به کتاب مکتوب (قرآن شریف) و کتاب مرئی خداوند (جهان پهناور) میان فتنه‌ها و بلاهایی که به افراد و جامعه می‌رسد با ارتکاب گناهان رابطه‌ای وجود دارد یا خیر؟ پاسخ به این پرسش با بررسی آرای علامه شهید سید محمد باقر صدر و علامه سید محمد حسین طباطبایی انجام شده است؛ از این‌رو صبغه نوآوری پژوهش نیز با تتبع در آثار دو اندیشمند بزرگ معاصر شیعی مدنظر قرار گرفته است.

در حالی که اشاعره همه افعال را به خدا نسبت می‌دهند (رازی، بی تا: ۳۲۳؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۸: ۱۴۶) در مقابل مادی‌گراها بر این باورند که هر یک از پدیده‌ها، علل و اسباب خاص خود را دارند که با فراهم شدن اسباب و شرایطی، واقع می‌شوند؛ خواه انسان‌ها خوب باشند یا نباشند. بنابراین جایی برای استدلال به اعمال خوب و بد وجود ندارد، بلکه این تنها یک فرضیه دینی است که با واقعیت هیچ مطابقتی ندارد.

۱. «هر کجا باشید، مرگ شما را درمی‌یابد هر چند در برج‌های محکم باشید، و اگر به آنها [منافقان] حسنه (و پیروزی) برسد، می‌گویند: این از سوی خداوند است، و اگر سیئه (و شکستی) برسد می‌گویند: این از سوی توست. بگو همه اینها از سوی خداوند است. پس چرا این گروه حاضر نیستند سخنی را درک کنند؟! (آری) آنچه از نیکی‌ها به تو می‌رسد، از سوی خداست و آنچه از بدی به تو می‌رسد، از سوی خود توست. و ما تو را رسول برای مردم فرستادیم و گواهی خدا در این باره کافی است.»

متکلمان و اندیشمندان امامیه نیز در تبیین این رابطه اختلاف نظر دارند. در ادامه تأثیر کنش‌های انسانی را بر اساس دو نگره استخلاف (شهید صدر) و اسباب و علل (علامه طباطبایی) بررسی کرده و وجوه برتری و امتیاز نگره منتخب را بیان خواهیم کرد.

۱. دیدگاه شهید صدر؛ استخلاف و امانتداری

شهید صدر با استناد به آیه شریفه: ﴿وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (بقره: ۳۰)^۱، بر این باور است که این آیه بیانگر دقیق‌ترین فرمول تحلیل عناصر جامعه با سه عنصر انسان، زمین (طبیعت) و رابطه معنوی است، که مردم را از یک سو با زمین و طبیعت پیوند می‌دهد و از سوی انسان را به دیگر هم‌نوعانش مرتبط می‌کند. (صدر، ۲۰۰۹م (ج): ۱۹-۱۵)

به این معنا که انسان امانتدار خدا در طبیعت و شریک دیگر انسان‌ها در مسئولیت امانتداری است و میان آن‌ها روابط و تعامل متقابلی وجود دارد. بنابراین در اینجا چهار جهت وجود دارد:

۱. انسان (مستخلف)؛
۲. زمین (طبیعت)؛
۳. رابطه میان آن‌ها (استخلاف)؛
۴. خدای متعال (مستخلف).

جوامع بشری در عناصر اول و دوم مشترک‌اند، زیرا هیچ جامعه‌ای بدون فردی که با هم‌نوع خود زندگی کند وجود ندارد. همچنین جامعه‌ای بدون سرزمین یا طبیعت وجود ندارد که شخص بتواند در آن نقش اجتماعی خود را انجام دهد.

۱. (به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین، جانشینی [نماینده‌ای] قرار خواهم داد. فرشتگان گفتند: پروردگارا! آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟! ما تسبیح و حمد تو را بجا می‌آوریم و تو را تقدیس می‌کنیم. پروردگار فرمود: من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید».

برخی تنها وجود سه عنصر مذکور را پذیرفته‌اند، به خلاف کسانی که در کنار این موارد، عنصر چهارم را به عنوان عنصری مهم در این رابطه قبول دارند، چرا که استخلاف بدون مستخلف - پروردگار جهان - وجود ندارد. (همان)

بنابراین، رابطه انسان و طبیعت، رابطه مالکیت نیست، بلکه استخلاف و امانتداری است و باید وظایفی را در برابر آن بپذیرد و حق آن را به جای آورد. اما رابطه میان انسان‌ها رابطه تعاملی متقابلی است که چارچوب‌های خاص خود را دارد. آن‌ها در به دوش کشیدن مسئولیت امانتداری مشترک‌اند و در هر رابطه‌ای که میان انسان و طبیعت به وجود می‌آید سهمیم هستند. خداوند برای تنظیم این روابط سنت‌هایی قرار داده و از انسان خواسته است که به آن سنت‌ها توجه کند تا بتواند در سایه عمل به آن از تاریکی به سوی نور که هدف آفرینش انسان است حرکت نماید.

فرایند این سنت‌ها دو جهت دارد؛ الهی و انسانی. جهت الهی رهاورد فراتاریخی است که پیامبران به عنوان شریعت الهی آن را آورده‌اند. اما از این نظر که پدیده‌ای است که بر اساس زمان و مکان روی می‌دهد، سنت تاریخی به حساب می‌آید و قوانین خداوند متعال بر آن حاکم است، تا به این پدیده‌ها نظم بخشد.

جهت بشری نیز به عنوان بخش انسانی این فرایند اجتماعی محسوب می‌شود که در قالب گروهی از مردم تجسد می‌یابد و آن‌ها همان پیامبران و برگزیدگان الهی به شمار می‌آیند. جریان‌های مختلف اجتماعی با رسولان مقابله کرده، درگیری ایدئولوژیک، اجتماعی و سیاسی به وجود می‌آورند و در برابر هر کدام سنت‌های تاریخی متناسبی حکمفرماست. (صدر، ۲۰۰۹م، و: ۱۷-۱۲)

مطالعه تاریخ اقوام گذشته حاکی از جریان این سنت‌هاست. خداوند بندگان را به سنن قانونی خود راهنمایی کرده و از آن‌ها خواسته است که سنت‌های تکوینی را مانند قوانین تشریحی دریابند:

﴿يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذَيِّبَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنْنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾. (نساء: ۲۶)^۱

۱. خداوند می‌خواهد (با این دستورها، راه‌های خوشبختی را) برای شما آشکار سازد و به سنت‌های (صحیح) پیشینان رهبری کند، و خداوند دانا و حکیم است.

- ﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ
وَاللَّكَافِرِينَ أَهْمَالُهَا﴾ (محمد: ۱۰)^۱

خداوند راه بهره‌برداری از امانت‌های این جهان را بیان کرده است، ولی این تعامل نیاز به شناخت قوانین الهی را دارد. از سویی همه علوم در تلاش‌اند تا سنن حاکم بر موجودات جهان را بشناسند. دانستن شرایط، مفاد و موارد ضرورت و منع قوانین هستی به ما کمک می‌کند که بتوانیم در انجام وظایف استخلاف از آن‌ها بهره‌مند شویم. هر رویداد تلخ تاریخی یا انسانی، فردی یا جمعی، دلایلی دارد که در نظم طبیعی آن خللی به وجود آورده است. این عدم تعادل مستلزم نتیجه یا مجازات الهی است و این مجازات‌ها توسط قوانینی تنظیم می‌شوند که به قوانین اجتماعی الهی معروف است. این نشان می‌دهد که جهان مانند امور مربوط به افعال اختیاری انسان که پیرو قضا و قدر الهی است، با سنن و قوانین الهی اداره می‌شود.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرْجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي
الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا﴾ (احزاب: ۳۸)^۲

این سنت‌ها با ثبات و تکرار خود، به انسان نگاره‌ای عملی از قوانینی می‌دهند که خداوند متعال برای او بیان نموده و انسان شرایط هر کدام را که فراهم کند نتیجه آن را نیز خواهد دید؛ به همین دلیل است که او مسئول افعال خویش است. در این میان نقش دین، ایجاد هماهنگی میان اندیشه و رفتار انسان و سنن الهی است.

۱. ۱. گونه‌شناسی سنت‌های حاکم بر جهان

سنن الهی مجموعه‌ای از قوانین دقیق و قدرتمند حاکم بر جهان هستند که سیستم بزرگی را ایجاد کرده و همه اجزای جهان را تحت فرمان خود درآورده‌اند.^۳ سنت الهی

۱. آیا در زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از آنان بودند چگونه بود؟! خداوند آنها را هلاک کرد و برای کافران امثال این مجازات‌ها خواهد بود!
۲. هیچ‌گونه منعی بر پیامبر در آنچه خدا بر او واجب کرده نیست. این سنت الهی در مورد کسانی که پیش از این بوده‌اند نیز جاری بوده و فرمان خدا روی حساب و برنامه دقیق است.
۳. در این هنگام آنها را به صورت هفت آسمان در دو روز آفرید، و در هر آسمانی کار آن (آسمان) را وحی (و مقرر) فرمود، و آسمان پایین را با چراغ‌هایی [ستارگان] زینت بخشیدیم، و (با شهاب‌ها از رخنه شیطین) حفظ کردیم، این است تقدیر خداوند توانا و دانا». (فصلت/ ۱۲)

انسان را از نخستین قدم در جهان هستی تا زمان مرگ، گام به گام همراهی می‌کند. با سیری در این سنت‌ها می‌توان آن‌ها را در زیر سه عنوان گروه‌بندی کرد.

۱.۱.۱. قوانین مشروط

بر اساس آیات قرآن، سنت‌های الهی فراوانی بر جهان حاکم هستند که در قالب گزاره‌های شرطی میان دو رویداد، رابطه برقرار می‌کنند. نکتهٔ نهفته در این گونه سنن، این است که در مورد نخستین رویداد و زمان وقوع آن ساکت‌اند، بلکه تنها در مورد رویداد دوم صحبت می‌کنند. طبق این سنن وقتی نخستین حادثه پدید آید، حادثه دوم نیز در پی آن خواهد آمد. (صدر، ۲۰۰۹م: (د: ۱۳-۱۲)

سنت‌های شرطی، خواه فردی باشند یا جمعی، حاکی از وجود پیوندی میان رفتاری که افراد انجام می‌دهند و نتایج مثبت یا منفی که برای آن‌ها اتفاق می‌افتد، می‌باشد، زیرا هر یک از موقعیت‌های خوب یا بد، اثرات خاص خود را بر واقعیت و انسان دارد. اگر فرد یا جامعه بر اساس نیازهای فطری به خداوند باورمند باشد و کارهای نیک انجام دهد، در صورت نبود مانع، نزول خیرات برای او کامل و مسیر ورود نعمت‌ها بر وی باز خواهد شد.

مخالفت با قوانین فطرت و شرع نیز می‌تواند پیامدهای سختی به همراه داشته باشد. سنت‌های الهی مسیر انسان را به نیک‌بختی می‌رسانند و قوانینی هستند که بر نظام کیهانی حاکم‌اند.

یکی از بخش‌های این قوانین، مجموعهٔ انسانی است که با تقدیرهای خداوند که همان سنت‌های مشروط اوست مدیریت می‌شود. سنت‌های مشروط گونه‌های مختلفی دارند، زیرا حکمت الهی با وضع قوانینی در تدوین سامانهٔ هستی و در سطح پیوندهای ثابتی تجلی می‌یابد که به فرد در هماهنگی محیط و حفظ زندگی خود کمک می‌کند و در هدایت او نقش ایفا می‌نماید، زیرا فرد با تشخیص این قوانین می‌تواند شرایط دلخواه خود را فراهم کرده و از آنچه نمی‌خواهد دوری گزیند. (صدر، ۲۰۰۹م: (د: ۱۲)

تأمل در سنن الهی، ما را به این نتیجه می‌رساند که برخی از کنش‌های انسانی با انگیزه و تأثیر فردی همراه است و برخی دیگر از ساحت فردی گذر کرده و تأثیر اجتماعی با خود به همراه می‌آورند. به عنوان نمونه گاه کنش‌های فرد، او را به آینده متصل می‌کنند و گاه او را با دیگر اعضای جامعه پیوند می‌دهند.

این قوانین به اعتبار صدور، به فرد و با توجه به اثرشان به جامعه نسبت داده می‌شوند. (صدر، ۲۰۰۹م (الف): ۱۲-۱۱)

سنن مشروط به دو بخش تقسیم می‌شوند؛ سنت‌های اجتماعی و سنت‌های فردی. که هر کدام نیز دارای مصادیق و موارد ویژه خود می‌باشند.

سنت‌های اجتماعی

۱. دگرگونی و تغییر:

در متون دینی به عناصری که دارای تأثیر جمعی به عنوان شرایط یا علت زمینه‌ساز در تحقق قوانین الهی هستند، اشاره‌هایی شده است، از جمله تغییر نعمت‌ها پس از کفر (کفران نعمت‌ها).

این گونه آیات، آثار سوء استفاده از نعمت‌ها را بیان می‌کند که با کامل شدن شرایط، سنت دگرگونی برای آن‌ها تحقق می‌یابد.

نمونه دیگر جامعه انسانی است که می‌تواند در یافتن برخی از دلایل نزول خیر هنگام فراهم بودن علل مُعَدّه مؤثر باشد، همان گونه که اگر انسان ایمان داشته و پیرو دستورات خداوند باشد، نعمت و برکت بر وی فرود می‌آید (اعراف: ۹۶).

نوع تصمیم‌ها و انتخاب انسان می‌تواند بر جریان سنت‌های الهی اثر گذاشته و وضعیت موجود را تغییر دهد. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِّنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ﴾. (رعد: ۱۱)

این آیه، از وجود رابطه میان دو تغییر حکایت دارد؛ تغییر بین سنت الهی و تصمیمات و اقدامات یک شخص.

به باور شهید صدر، سنت نمایانگر زیرساخت جامعه است و دگرگونی روبنایی انسانی، بازتاب اراده انسان، انتخاب و کردار اوست؛ بدین معنا که وقتی تغییری در روح مردم ایجاد شود، اثر آن در ساخت و سازهای روبنا پدیدار می‌شود. (صدر، ۱۳۸۸ (د): ۱۵)

۱. برای انسان، مأمورانی است که پی در پی، از پیش رو، و از پشت سرش او را از فرمان خدا [حوادث غیر حتمی] حفظ می‌کنند، (اما) خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند! و هنگامی که خدا اراده سویی به قومی (بع خاطر اعمالشان) کند، هیچ چیز مانع آن نخواهد شد؛ و جز خدا، سرپرستی نخواهند داشت!

این ارتباط نتیجه نوعی پیوند وجودی و سازنده، میان کردار انسان و جهان است که همه اعضای جهان را به عنوان یک پیکر واحد، متشکل از اجزای مرتبط با یکدیگر که در قالب کنش‌ها و واکنش‌ها با هم در ارتباط هستند، نشان می‌دهد. گفتنی است که نتایج این تأثیر و تأثر متقابل، از شرایط مورد نیاز برای ایجاد نعمت یا عذاب به شمار می‌آید.

در جایی دیگر خداوند می‌فرماید: ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾. (نحل: ۱۱۲)^۱

ایه یادشده گویای آن است که کفر نعمت‌های مادی، اقتضای رویارویی با مشکلات را دارد.

همچنین تجارب نشان داده است که سختی‌ها، توجه انسان به خدا را بیشتر می‌کند، قلب‌ها را رقیق و موجب پاکسازی نفس می‌شود؛ ﴿وَ إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَى بِجَانِبِهِ وَ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَدَّوْ دُعَاءِ عَرِيضٍ﴾ (فصلت: ۵۱)، و این سنت، راهکاری است که به انسان کمک می‌کند تا تلخی سختی‌ها را به نعمت یاد و شیرینی توجه و بازگشت به خدا مبدل نماید. البته به یقین، همه انسان‌ها در برابر سختی‌ها واکنش یکسانی از خود نشان نمی‌دهند، مثلاً برخی نعمت در دنیا را عزت و کرامت می‌بینند و سختی‌ها را اهانت به شمار می‌آورند. درحالی‌که محرومیت‌ها و وفور نعمت، هر دو از سوی خداوند هستند و کرامت انسان در نزدیکی به او است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰: ۲۸۳)

آیات قرآن، گاه از مجازات دنیوی به عنوان نتیجه طبیعی آنچه یک ملت از طریق بی‌عدالتی به دست می‌آورد یاد نموده است. این یکی از شرایط نزول خشم الهی است و از آنجا که یک مسئولیت عمومی اجتماعی تلقی می‌شود، همه افراد انسانی را در برمی‌گیرد؛ همان‌گونه که در ترک امر به معروف و نهی از منکر بسیار نمود یافته است. در چنین مواردی، نه تنها بدکاران، بلکه درستکاران نیز مشمول خشم الهی می‌گردند؛

۱. و خداوند (برای آنان که کفران نعمت می‌کنند) مثلی زده است، منطقه آبادی که امن و آرام و مطمئن بود و همواره روزیش از هر جا می‌رسید، اما به نعمت‌های خدا ناسپاسی کردند و خداوند به خاطر اعمالی که انجام می‌دادند، لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید.

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾. (انفال: ۲۵)^۱

۲. نابودی به دلیل انکار پیامبران الهی:

از دیگر سنت‌های اجتماعی، نابودی در پی انکار پیامبران است. ارسال رسولان، از نعمت‌های بزرگ معنوی است که خداوند متعال به انسان عطا فرموده و به لطف او زمینه را برای پذیرش دعوت هموار کرده است.

ایجاد شرایط دشوار، همزمان با ارسال پیامبران نیز که هدف آن نزدیک کردن مردم به اطاعت و تسلیم شدن در برابر دستورات الهی است، جزو برکات و الطاف الهی به شمار می‌رود. خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ﴾. (اعراف: ۹۴)^۲

این سنت لطف خداوند متعال است که به موجب حکمت انجام می‌شود تا بنده را به انتخاب طاعت نزدیک‌تر سازد و برای کاهش کج‌روی و جلوگیری از افتادن در سنت عذاب مفید باشد.

بر اساس قانون ارتباط میان افعال و نتایج آن‌ها، انسان‌ها در برابر ناسپاسی نعمت‌ها و انکار پیامبران، به سنت رنج و بلا دچار می‌شوند: ﴿وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظَالِمُونَ﴾. (نحل: ۱۱۳)^۳

به همین دلیل اگر به تاریخ بنگریم، به یک واقعیت ثابت دست می‌یابیم و آن این است که گناهان از جمله شرایط تغییر نعمت‌ها، ویران‌کننده فرد و جوامع، و عامل خرد کردن تمدن‌ها و دگرگونی نعمت‌ها در سطح جمعی است.

به سخن دیگر، گناهان علت ناقصه و زمینه‌ساز رنج و عذاب‌اند. وقتی این سبب در کنار عوامل دیگر قرار بگیرد، علت تامه شده و عذاب نازل می‌شود.

۱. از فتنه‌ای پرهیزید که تنها به ستمکاران شما نمی‌رسد، بلکه همه را فرا خواهد گرفت، چرا که دیگران سکوت اختیار کردند.

۲. و ما در هیچ شهر و آبادی‌ای پیامبری نفرستادیم؛ مگر اینکه اهل آن را به ناراحتی‌ها و خسارت‌ها گرفتار ساختیم؛ شاید (به خود آیند، و به سوی خدا) بازگردند و تضرع کنند.

۳. پیامبری از خودشان به سراغ آن‌ها آمد، او را تکذیب کردند؛ از این رو، عذاب الهی آن‌ها را فراگرفت، درحالی که ستمکار بودند.

در برخی از روایات، از عواملی نام برده شده است که در فعال شدن شرایط بلاهای طبیعی، مؤثر هستند. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «فراگیر شدن زنا، منجر به زلزله می‌شود، حاکمیت ستمکاران جلوی بارش باران را می‌گیرد و از نپرداختن زکات، نیازمندی به وجود می‌آید». (مجلسی، بی‌تا، ج ۸۸: ۱۴۷)

سنت‌های فردی

۱. مهرزدن بر دل‌ها:

گناهان در سطح فردی به عنوان محرک و فعال‌ساز سنت الهی عمل می‌کنند و باعث عدم تعادل در ترکیب سه‌گانه بدن، عقل و روح انسان می‌شوند. سنت‌های الهی یک‌سری از تعامل‌های پی‌درپی هستند که توسط یک قانون الهی ثابت، عمومی و پرتکرار مدیریت می‌شوند و در صورت فراهم‌شدن شرایط انسانی، مکانی و زمانی مناسب، اجرایی می‌گردند. گویی این یک معادله شیمیایی است که به شرایط خاصی نیاز دارد و یک عامل کمکی که آن را به حرکت درمی‌آورد یا واکنش آن را شعله‌ور می‌سازد تا علل ایجاد آن به‌طور کامل یافت شود.

این حقیقت توسط بسیاری از شواهد قرآنی، روایی، تاریخی و حقیقی پشتیبانی می‌شود. از جمله قوانین مشروط، مهرزدن بر دل‌ها است که گاه در پاسخ به کفر و تجاوز از حدود الهی حاصل می‌شود. سرسختی و انکار، انسان را به جایی می‌رساند که بر دل او قفل نهاده می‌شود، ندای دعوت را نمی‌شنود و بر آن تأمل نمی‌کند؛ «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد: ۲۴)

این فرایند انسان را به گمراهی می‌کشاند؛ این گمراهی اضلال جزایی نامیده می‌شود. خداوند می‌فرماید: «ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاؤُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُؤْتَدِينَ» (یونس: ۷۴)^۱

شیخ طوسی در این باره می‌نویسد:

در اینکه خداوند بر دل‌ها مهر می‌نهد، به معنای این نیست که جلوی ایمان آوردن آن‌ها را بگیرد، بلکه همان‌گونه که آن‌ها را به عنوان ناشنوا، گنگ و نابینا، با سلامتی حواسشان توصیف نموده است، در چنین موردی نیز مراد اُنس آن‌ها با کفر و

^۱ سپس پس از نوح، رسولانی به سوی قومشان فرستادیم. آنان دلایل روشن برایشان آوردند، اما آن‌ها به چیزی که پیش از آن تکذیب کرده بودند، ایمان نیاوردند. این چنین بر دل‌های تجاوزکاران مهر می‌نهم.

سنگینی حقیقت و ایمان بر آنها است که گویی نه آن را شنیده‌اند و نه دیده‌اند. (شیخ طوسی، بی‌تا، ج: ۱، ۸۹)

۲. املاء و استدراج:

این سنت زمانی به وقوع می‌پیوندد که افراد دروغگو، به انکار خود ادامه دهند. در این هنگام آنان سزاوار سنتی شدیدتر می‌شوند که با گشایش درهای نعمت و سلب توفیق سپاسگزاری آغاز می‌شود؛ به گونه‌ای که آنها کافر و کافرتر می‌شوند. در این حال، انسان از رحمت الهی دور و به عذاب او نزدیک‌تر می‌گردد؛ عذابی که او را کاملاً احاطه می‌کند. خداوند می‌فرماید: ﴿... فَأَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ﴾. (حج: ۴۴)^۱

بر این اساس، باز بودن درهای نعمت همیشه نشانه‌ای از خیر نیست^۲ و این دشوارترین نوع گرفتاری است، چرا که سنت هر فعلی، مترتب بر اثر آن می‌باشد. خیانت و شرک مهم‌ترین عامل در فساد نظم جهانی است که اثرات آنها از فرد و جامعه فراتر می‌رود، و اثر ناشایست آنها به اندازه‌ای است که دین نابود و دنیا فاسد می‌شود.

۳. هدایت و اضلال:

از دیگر سنت‌های فردی این است که هر کس هدایت شود، برای خود هدایت یافته و آن کس که گمراه گردد، به زبان خود گمراه شده است و هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد. (اسراء: ۱۵) گناهان آثار بسیار بدی دارند که به جسم و روح انسان آسیب می‌زنند، به عنوان نمونه محرومیت از روزی و نعمت به خاطر سستی، ترک مقتضی فیض‌رسانی یا فراهم کردن شرایط مانع آن، منجر به مسدود شدن درب معیشت می‌شوند. (مجلسی، بی‌تا، ج ۷۰: ۳۵۱)

در باورداشت دینی، تقوا دلیل روزی و ترک آن عامل فقر است. گستره معیشت کافران یا افرادی که کنش‌های ضداخلاقی دارند، ممکن است به دلیل سنت «استدراج» باشد. این امر اختصاص به نمونه‌های مادی ندارد، بلکه شامل امور معنوی نیز می‌شود، زیرا نافرمانی، کفر یا کفران نعمت‌هاست که آثار خود را به صورت‌های مختلفی از قبیل

۱. من به کافران مهلت دادم، سپس آنها را مجازات کردم. دیدی چگونه (عمل آنها را) انکار نمودم (و چگونه به آنان پاسخ گفتم).

۲. آنها که کافر شدند (و راه طغیان پیش گرفتند) تصور نکنند اگر به آنان مهلت می‌دهیم، به سودشان است! ما به آنان مهلت می‌دهیم فقط برای این که بر گناهان خود بیفزایند و برای آنها عذاب خوارکننده‌ای (آماده شده) است. (آل عمران: ۱۷۸)

گناهان، افتادن در دام شرور دشوار، محرومیت از کامیابی برای کارهای خیر یا نور دانش به دنبال دارد. از جمله محرومیت‌های ناشی از گناه، عدم استحابت دعاست، محرومیت از عبادت، نماز شب و محرومیت از روی آوردن به خدا و درک لذت ارتباط با آن. (اسراء: ۴۵؛ مجلسی، بی‌تا، ج ۷۰: ۳۷۷)

استغفار، دعا، و توبه به عنوان عوامل زمینه‌ساز آمرزش هستند که چنانچه از آن‌ها سلب توفیق صورت بگیرد، فرد از آمرزش الهی محروم می‌شود. (طوسی، بی‌تا، ج ۴: ۳۳؛ مجلسی، بی‌تا، ج ۷۰: ۳۵۷) تیره شدن قلب در اثر گناه (مطففین: ۱۴؛ مجلسی، همان، ج ۷۰: ۳۳۴)، فراموشی علم و خاموش شدن نور آن نیز از آثار گناه شمرده می‌شود. (همان: ۳۷۷)

۱. ۱. ۲. قوانین طبیعی

این شکل دوم سنت است که عبارت است از قوانین تکوینی یا اوامر و نواهی الهی، که شامل تمامی زمینه‌های زندگی است؛ البته نه به شکل یک قانون جدی و سختگیرانه، بلکه کوتاه‌مدت. قرآن کریم به این بخش از سنت توجه زیادی نشان داده است. (صدر، ۱۳۸۸(د): ۱۸)

تمایز این قانون از قوانین علمی در این است که قانون علمی، سنتی است که چالش از سوی انسان را نمی‌پذیرد و معلول‌های آن با علل خود در ارتباط است، به نحوی که هر علتی به نتیجه و معلول خاص خود می‌انجامد. خداوند در اجرای این مسائل دنیوی مانع نمی‌شود و کسانی که این سنن را از راه‌ها و علل خود جستجو می‌کنند به نتیجه می‌رسند؛ خواه مؤمن باشند، خواه کافر.

از آنجا که این قانون از آن طبیعت است، بدیهی است که هیچ‌کس نمی‌تواند آن را به چالش بکشد، بشکند و یا از آن سرپیچی نماید. با این حال، این قوانین دارای نوعی انعطاف‌پذیری هستند، به این دلیل که حتی اگر این چالش را درازمدت قبول نکنند، اما در کوتاه‌مدت چالش را خواهند پذیرفت. به واقع چنین قوانینی گویای یک واقعیت عینی در خارج نیستند، بلکه قوانین انعطاف‌پذیری هستند که چالش‌پذیرند، مانند ماهیت رابطه زن و مرد که این روند از لحاظ قانونی و تشریحی وضع نشده، بلکه یک پدیده عینی است که می‌تواند مانند جریان مردم لوط به چالش کشیده شود. (صدر، ۲۰۰۹م(د):

همچنین تغییر نقش در نگهداری کودک و تربیت آن از سوی پدر، به جای مادر در خانه، نمونه دیگری از این قوانین است؛ به این ترتیب که مرد در خانه مانده و به کودکان رسیدگی نماید و زن به بیرون از خانه رفته و به کار و تلاش بپردازد. اما این چالش‌ها ادامه نخواهند یافت، زیرا سنت‌های تاریخ بدان پاسخ می‌دهند، زیرا به سبب نمونه اخیر، تمام توانمندی‌های یک مرد برای انجام نقشی که به مقاومت و ثبات وابسته است، از دست می‌رود و توانایی‌هایی که برای انجام مسئولیت مادری به زن داده شده بود، از میان برداشته می‌شود. پس ناگزیر این ساخت‌وساز متلاشی می‌شود و برنامه چالش به‌طور کلی از بین می‌رود. (همان)

روشن است که این به معنای عذاب الهی که از آسمان فرو می‌ریزد نیست، بلکه طبیعت سنت به این است که سرانجام مجازات خود را بار می‌کند و در درازمدت چالش را نمی‌پذیرد؛ اوامر و نواهی شرعی نیز از این قسم به‌شمار می‌آیند.

۱.۱.۳. گزاره‌های محقق علمی

گونه سوم از سنن جهانی، سنت‌هایی‌اند که حاکی از قوانین قاطعی است که چالش و تغییر را نمی‌پذیرند (صدر، همان: ۱۸) و شامل تمامی قوانین زندگی در زمینه‌های مختلف آن، از جمله فیزیک، شیمی، فیزیولوژی و... می‌شوند، که هر کدام با اجتماع شرایط و علل آن محقق می‌شوند. مانند اخبار مربوط به هواشناسی، سیل، ماه یا خورشیدگرفتگی که به صورت گزاره شرطیه بیان نمی‌شوند، بلکه هنگامی که در شرایطی خاص قرار می‌گیرند به وقوع می‌پیوندند، مانند گرم کردن آهن یا مواد معدنی و انبساط آن‌ها با گرما یا انتقال صفات از طریق ژن‌ها. (همان)

بدیهی است که اختیار، شرایط و موقعیت‌ها چنین رویدادهایی را کنترل نمی‌کنند. (صدر، ۲۰۰۹: (ب) ۲۳-۲۲)

قانون وراثت نمونه دیگری از این نوع قوانین است. نطفه، ذره‌ای از سیستم وجودی انسان است که تمام آثار و خصوصیات انسانی را در قالب قوه و استعداد در خود جمع می‌کند و از هنگامی که در جایگاه خود (رحم) مستقر می‌شود، تمام خصوصیات مادی، اخلاقی و روحی را که جنین از والدینش به دست آورد، به مرحله فعلیت می‌رساند.

تاکنون مشخص شد که مطابق با دیدگاه استخلاف، خداوند سنت‌هایی را وضع کرده است که به واسطه آن‌ها جهان را مدیریت می‌کند.

این سنت‌ها بر سه گونه‌اند:

۱. قوانین تغییرناپذیری که نتایج ثابتی دارد؛
۲. قوانین مشروطی که در صورت فراهم بودن تمام شرایط لازم ایجاد می‌شوند؛
۳. قوانین چالش‌پذیر که شامل مواردی است که می‌تواند به چالش کشیده شود، اما برای یک دوره کوتاه.

در این دیدگاه شهید صدر، جهان را به عنوان امت واحدی با موجودیت انسانی مستقل در نظر گرفته است. بر اساس همانندی میان جهان و انسان، هر دو تحت یک فرمول دیالکتیکی با روابط متقابلی هستند. جهان، علت مادی و مکانی حوادث و انسان علت فاعلی آن به شمار می‌آید و یک‌سری از آثار وضعی به عنوان نتیجه طبیعی این تعامل حاصل می‌شود. این تعامل و نتایج حاصل از آنکه در سطح علل عرضی واقع می‌شود، به وسیله علل طولی به خداوند متعال مربوط می‌شود، زیرا آن‌ها پیرو قوانین و سنت‌هایی هستند که خداوند میان آن‌ها قرار داده است.

۲. دیدگاه علامه طباطبایی؛ قاعده استخدام و تسخیر

علامه طباطبایی با استناد به آیات فراوانی بر این باور است که هر آنچه در جهان هستی است، مسخر انسان است. بر این اساس ایشان قاعده استخدام و تسخیر را از آیه شریفه ﴿وَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ (جاثیه: ۱۳) استنباط نموده است.

مسخر بودن همه، حکایتگر یکنواختی نظم حاکم بر آن است. طبق این قاعده، انسان از هر آنچه در راه کمال خویش نیاز دارد استفاده می‌کند؛ از این‌رو، او شروع به تصرف در انواع گیاهان کرده و حیوان‌ها را به خدمت خود می‌گیرد، بلکه دیگر افراد هم‌نوع خود را نیز به کار گرفته و از نیروی فکری و جسمی آن‌ها بهره می‌جوید. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۱۱۷-۱۱۶؛ همان، ج ۱۸: ۱۶۱)

در باور علامه طباطبایی، خداوند متعال قانون و شریعت را برای تنظیم روابط و برقراری عدالت اجتماعی ایجاد کرده است. (همان: ۱۲۰) همچنین او قوانینی وضع کرده است که حاکم بر جهان‌اند؛ گویی جهان با قسمت‌های مختلفش به یکدیگر متصل است، همانند اتصال اعضای یک بدن، به گونه‌ای که سلامتی و بیماری برخی از قسمت‌های آن بر سلامتی و بیماری دیگر قسمت‌ها تأثیر می‌گذارد و همه در حال پیشروی به سوی

هدف معینی هستند^۱ و همه چیز به قدرت‌ها و ابزارهایی که نیاز دارند مجهز شده‌اند تا بتوانند به هدفی که برای آن آفریده شده‌اند دست یابند.

هر بخشی از این دنیا ارتباط عرضی با قطعات هم‌زمان و یک ارتباط طولی به لحاظ زمانی با قسمت‌های پیش از خود دارد که باعث می‌شود فعالیت‌های آن با یک سیستم جامع انجام پذیرد. این انسجام و یکپارچگی به حدی روشن است که خداوند آن را دلیلی بر وحدت مدبر آورده است، زیرا فرض پراکندگی و جدایی میان اجزای جهان، مستلزم فساد نظام یکپارچه آن است.

خداوند با ضمیر مفرد به آفرینش آسمان‌ها و زمین اشاره می‌کند تا وحدت نظام حاکم بر آن‌ها را برساند: ﴿رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا﴾. (آل عمران: ۱۹۱)

وقتی جهان به عنوان یک واحد، راه فطری خود را در پیش بگیرد، مطلوب حاصل می‌شود و اگر برخی از قسمت‌های آن مختل شود، تأثیر آن موجب تضعیف عملکرد آن شده و از مسیر صحیح خود منحرف می‌شود و سرانجام تأثیر آن سبب اختلال در نظم آن شده، منجر به فساد در دیگر اجزا خواهد گردید. در واقع، اگر مصیبتی به وقوع بپیوندد، خود دلیلی بر رنج بخش دیگری از جهان است. اگر آن بخش از جهان، به تنهایی یا با کمک دیگری به حال سلامت پیشین خود برگردد، به بهزیستی خود بازگشته و اگر همچنان به انحراف ادامه دهد، پیامدهای نامطلوب آن همچنان باقی خواهد ماند. گاه این انحراف در کنار دیگر اسباب و شرایط قرار می‌گیرد و آن بخش را نابود می‌کند.

این سنت از قوانین ثابت هستی است که خداوند آن را در جهان به ودیعه گذاشته است. انسان به عنوان بخشی از جهان، پیرو این سنت است. یقیناً از عدم تعادل در روابط حاکم، آثاری مانند فساد اخلاقی، سنگدلی، از بین رفتن عواطف و هجوم بلاهای طبیعی مانند امتناع آسمان از باران، زمین از رشد و آمدن سیل، رعد و برق و زمین‌لرزه، محقق خواهد شد.

استناد این پدیده‌ها به همه این اسباب عرضی نیست، بلکه طولی هم هست. به سخن دیگر، در این فرایند، اقدامات برخی اسباب که ویژگی مباشرت و حرکات مادی

۱. پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آنچه را لازمه آفرینش او بوده داده، سپس آن را هدایت کرده است. (طه: ۵۰)

فعل در آن‌ها باشد به عنوان علت مباشر دانسته می‌شود و عللی که در ارتباط مستقیم با ایجاد فعل و علل مادی نباشند، علل متوسط و بعید فعل به شمار می‌آیند. به عبارت دقیق‌تر، علت فعل، علت نزدیک است، علتِ فعل، علتِ میانی و علت حقیقی یا علة‌العلل، علت بعید شناخته می‌شود.

در قرآن کریم گاهی رویدادهایی چون رویاندن گیاه، احیای زمین و استیفای نفس، به هر سه علت نسبت داده شده است. گاه کشت و زرع یا تیراندازی در میدان جنگ به علت حقیقی آن منتسب شده است. علل میانی می‌تواند فرشتگان باشند یا علل و اسباب معنوی دیگری که اثر عملکرد انسان مختار است. خداوند می‌فرماید: «و در روی زمین، قطعاتی در کنار هم قرار دارد که با هم متفاوت‌اند و(نیز) باغ‌هایی از انگور و زراعت و نخل‌ها(و درختان میوهٔ گوناگون) که گاه بر یک پایه می‌رویند و گاه بر دو پایه(و عجیب‌تر آنکه) همهٔ آن‌ها از یک آب سیراب می‌شوند! و با این حال، بعضی از آن‌ها را از جهت میوه بر دیگری برتری می‌دهیم. در این‌ها نشانه‌هایی است برای گروهی که عقل خویش را به کار می‌گیرند!»(رعد: ۴)^۱

این آیه نشان می‌دهد که مدیریت خداوند بالاتر از علل طبیعی است و سبب شده است تا در شرایط یکسان آبیاری و زمین، میوه‌های مختلفی به عمل آید. این نشان‌دهندهٔ این است که در پشت علل مادی، اسبابی نهفته که دست‌اندرکار و اثرگذار است.

خداوند با اینکه نقش عوامل طبیعی را نفی نمی‌کند، ولی آن را در ایجاد گونه‌گونی در آفرینش بسنده نمی‌داند، بلکه این تنوع در نهایت مستند به ارادهٔ خداوند متعال است. گفتنی است که فاعلیت خدا بر زمین بدون اسباب نیست. خداوند اراده کرده است که هر کاری با علت و سبب خاص خود ایجاد شود. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۱۸۳) و این اقتضای توحید ربوبی است (حیدری، ۱۳۸۶: ۶۶)، مانند استاد جنون به شیطان که به واسطه دلایل طبیعی مانند اختلال در سیستم عصبی و ضایعات مغزی واقع می‌شود. نیز حکایت ایوب پیامبر که گاهی از بیماری سخن می‌گوید و گاهی آن را به شیطان به عنوان عامل بیماری نسبت می‌دهد. (ص: ۴۱: انبیاء: ۸۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۴۱۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۲۳ق: ۳۸۷) وقوع کرامات نیز به همین ترتیب قابل تبیین است.

۱. وَ فِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَ جَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَ زُرْعٌ وَ نَخِيلٌ صِنُونٌ وَ غَيْرُ صِنُونٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَ نَفْضُلٌ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ.

فیض کاشانی، علامه طباطبایی و بسیاری از متکلمان در تبیین وقوع حوادث، این نظریه را تأیید کرده‌اند. علامه طباطبایی مادی‌گرایان را نقد کرده و بر این باور است که آن‌ها نتوانستند رابطهٔ عرضی و طولی علل را درک کنند و گمان می‌کنند الهیون با پذیرفتن علل ماورایی، تأثیر علل مادی را انکار می‌کنند. در دانش اصول ثابت شده که احکام معلل به مصالح و مفاسد است. علامه معتقد است ارتباط علل مؤثر در وقوع حوادث مانند رابطهٔ مصالح و مفاسد با احکام است. (همان، ج ۲: ۴۱۷-۴۱۶)

فیلسوفانی چون ابن‌رشد نیز انکار اسباب را به مثابه انکار صانع حکیم دانسته‌اند. (ابن‌رشد، بی‌تا: ۱۶۷)

بریدی در تبیین رابطهٔ سبب و مسبب در نظریهٔ اسباب می‌گوید: «رابطهٔ سبب با مسبب مانند علت و معلول است؛ با این تفاوت که سبب، ذات است، ولی معلولیت صفت است؛ چونان حرکت و متحرک بودن». (بریدی، بی‌تا: ۲۳۱)

همان‌گونه که پیش از این نیز گفته شد، عامل معنوی علت میانی و فراتر از علل مادی است و رابطهٔ آن با علت قریب، مانند استناد نگارش به دست است.

خداوند متعال علت حقیقی و بعید حوادث است که در ردیف علت‌های مادی و نیروهای مؤثر در طبیعت نیست. او به همه چیز احاطه دارد و فاعلیت خود را از طریق وضع اسباب اعمال می‌کند. او هر سببی را برای ایجاد مسببی قرار داده است که ممکن است برای ما شناخته یا ناشناخته باشد.

در نگره علامه طباطبایی، انسان به عنوان بخشی از جهان موجود با دیگر اجزا در چارچوب قوانین جامع و کلی مادی و معنوی در تعامل است و در سطح بالاتری به خداوند به عنوان علت العلل مرتبط است و دیگر اسباب با فراهم شدن شرایط و علل، زمینه‌ساز مقتضی واقع می‌شوند. همان‌گونه که انسان در نظام آفرینش به عنوان بخش مؤثری در تحقق پدیده‌ها حضور دارد، عواملی نیز هستند که بر انسان تأثیر می‌گذارند و انگیزه یا علت کارهای خیر یا شر او می‌شوند و او را برای رسیدن به اهدافش، نزدیک یا دور می‌کنند؛ در نتیجه در کسب کمال مورد نظرش تأثیر می‌گذارند.

۳. بررسی و داوری دیدگاه‌های شهید صدر و علامه طباطبایی

پس از طرح دیدگاه‌های این دو اندیشمند مسلمان، اکنون قصد داریم تا میان آرای آن‌ها داوری نموده و وجوه اشتراک و افتراقشان را روشن نماییم. بر این اساس آنچه پس از مطالعه دیدگاه‌ها به دست آوردیم این است که دیدگاه علامه صدر نسبت به نظریه علامه طباطبایی از جهاتی برتری دارد، زیرا:

۱. هر دو نظریه به نظام طولی علت و معلولی اعتقاد دارند و از این دیدگاه در تبیین موضوع مورد بحث بهره می‌برند، لیکن نگره «استخلاف» به انسان نقش متمایزی می‌بخشد که فراتر از نگره سببیت محض است.

بر اساس این دیدگاه، خداوند انسان را امانتدار نعمت‌هایی قرار داده است که در اختیار او گذاشته است. به یقین امانتداری و مسئولیت جایگاه مهمی به انسان می‌بخشد. انسان نسبت به هم‌نوع خود در این مسئولیت شراکت دارد. در مقابل، بر اساس نگره نظام اسباب و مسببات، همه هستی مسخر است تا در خدمت انسان باشد؛ هر چند انسان موظف است تا چارچوب تشریح را نیز در نظر بگیرد.

۲. از نگاه شهید صدر، فاعل رخدادهای ناخواسته، خود سنت است که به عنوان پاسخ و نتیجه معین اعمال انسان روی می‌دهد، در حالی که اثربخشی در سیستم علل، در چند مرحله به وجود می‌آید: ۱. علت مباشر، ۲. علت بعید و ۳. علت میانی. علل فرامادی به عنوان بخشی از علل زمینه‌ساز وقوع حوادثند که در صورت کامل شدن علل مورد نیاز تحقق شیء، موجود می‌شوند. در نظریه استخلاف، علت وجوب و ضرورت بخش، فرآورده عملکرد سنت الهی است که آثار وضعی گناهان به عنوان بخشی از عامل فعال‌سازی سنت شمرده می‌شود، اما مطابق نظریه نظام اسباب و علل، علت و سبب تحقق، وجوب وجود همه اسباب و علل ناقصه مورد نیاز آن پدیده است که افزون بر علت بعید، دارای علل مادی یا معنوی نیز هست.

۳. نظریه استخلاف در نشان‌دادن رابطه میان افعال و انواع سنت، انسان را در مرکز دایره هستی قرار می‌دهد و او را در کنش و واکنش متقابل با آن می‌داند. به سخن دیگر، این نظریه نقش آثار وضعی انسان در شکل‌گیری و ایجاد پدیده‌ها را برجسته نموده و در کانون نظام علت و معلولی، پس از نقش *علة العلل* - باری تعالی - نشان می‌دهد، در حالی که در نظریه اسباب و علل، تمام جهان در خدمت انسان است و انسان موجودی ویژه

است که می تواند در چارچوب معینی، نعمت‌های موجود بر روی زمین مدیریت نماید. این ویژگی علی القاعده به واسطه قدرت درک و تعقل انسان است نه جهات دیگر تکوینی که در نظریه استخلاف مورد توجه قرار گرفته است.

۴. در چگونگی وقوع اسباب و اجرای سنت‌ها، شهید صدر در مورد ضرورت وقوع، امکان چالش و مدت، شرح مفصلی ارائه داده و آن‌ها را به سه قسم تقسیم کرده است، که یک قسم آن به طور مشخص تقدیرهای مشروط است که بخشی ثابت و بخشی ناپایدار و برخی فردی و برخی جمعی هستند، که هرکدام حکم مخصوص به خود را دارند. این در حالی است که علامه طباطبایی معتقد است:

این قوانین علی حاکم بر جهان است که تأثیر ایجاد آن غالب است و با فراهم شدن کامل اسباب، معلول نیز غالباً ایجاد می‌شود نه همیشه. موارد اندکی نیز هست که به منزله معدوم شمرده می‌شوند و چندان مورد توجه نیستند.

گفتنی است که از نظر علامه، غالب در حکم دائم است، از این رو، حکم خداوند نیز در

اینجا چنین است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۴۱۹)

همچنین ایشان علت عدم شمول حکم کلی را در این می‌داند که میان کارهای نیک و آثار آن ملازمه وجود دارد؛ در حالی که میان کنش‌های ناشایست و آثار آن چنین ملازمه‌ای ضروری نیست. وی برای این مدعا از واژه «بعض» در آیه شریفه «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (روم: ۴۱) استفاده کرده است.

به باور نویسنده، میان این نظریه و نظریه استخلاف اشتراکاتی در بحث سنت‌های تکوینی و وقوع مشروط آن‌ها وجود دارد، اما همان طور که توضیح داده شد، نظریه استخلاف به واسطه تأکید بر خصوصیت خلیفه الله بودن و امانتدار بودن انسان، نقش تکوینی ویژه‌ای به انسان می‌بخشد که به تبیین تأثیر اعمال اخلاقی انسان در پیدایش حوادث مادی در جهان واقع، بسیار مدد می‌رساند و این آن چیزی است که در نظریه علامه طباطبایی مفقود است.

۵. سرانجام اینکه دو نظریه یادشده، در فرق نهادن میان گناهان فردی و اجتماعی و آثار آن‌ها اشتراک دارند. علامه طباطبایی معتقد است: «اگر وصف فعلی، از «فردی» به «اجتماعی» تغییر کند، نحوه بقا و زوال و اثر آن نیز تغییر خواهد کرد. (همان، ج ۲: ۴۲۰)

نتیجه گیری

اجزای جهان مانند موجود واحدی هستند که با یکدیگر پیوند دارند و کنش‌های اختیاری انسان بر آن اثر گذارند. در این مقاله، در نحوهٔ اثرگذاری کنش‌ها بر رویدادهای هستی دو دیدگاه مطرح شد؛ نخست نگرهٔ «استخلاف» از علامه شهید سید محمد باقر صدر که انسان را امانتدار دانسته و برای امانتداری او سه گونه سنت به عنوان قوانین الهی لحاظ نموده است. بر اساس این قوانین، خداوند جهان را تدبیر می‌کند و با فراهم شدن شرایط و علل مُعدّه، سنت‌های موجود، عمل کرده و نتیجه می‌دهند. اما بر اساس دیدگاه علامه طباطبایی یعنی «نظام اسباب و مسببات»، هر آنچه انسان با اختیار انجام می‌دهد اثری دارد که می‌تواند شرط یا حلقه‌ای از سلسله علت‌های ایجاد پدیده باشد و با کامل گردیدن دیگر شروط و علل ناقصه، به عنوان علت فرا مادی، متوسط و طولی وقوع پدیده قرار گیرد. گاه آثار اعمال، جنبهٔ تنبیهی یا دفاعی نیز دارند، به این معنا که خداوند این نظام را در جهان قرار داده است تا تدبیر و حفظ جهان به واسطهٔ آن صورت پذیرد و همان‌گونه که تب از راه‌های دفاع بدن برای غلبه بر بیماری است، رویدادهای ناخوشایند، نشانه‌ای بر لزوم پیگیری درمان است؛ پس اموری چون توبه، دعا، استغفار و صدقه می‌توانند اثر سودمند مشابهی در بُعد معنوی فردی و اجتماعی داشته باشند.

منابع و مآخذ:

قرآن کریم

- ابن رشد، محمد بن احمد (بی تا)، *الکشف عن مناهج الأدلة فی عقائد الملة*، بیروت: مرکز الدراسات الوحده العربیة.
- احمد بن یحیی، المرتضی (۱۳۹۴)، *البحر الزخار الجامع لمذاهب علماء الأمامة*، بیروت: الرسالة.
- ایچی، میرسید شریف (بی تا)، *شرح مواقف*، قم: شریف الرضی.

- بریدی، اَبی (بی تا)، *الحدود و الحقائق*، ضمیمه چهار فرهنگ نامه کلامی، تصحیح محمد تقی دانش پژوه، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- تفتازانی، سعد الدین مسعود بن عمر (۱۴۰۹ق)، *شرح المقاصد*، قم: شریف الرضی.
- جرجانی، سید شریف (۱۴۱۲ق)، *التعریفات*، تهران: ناصر خسرو.
- حیدری، سید کمال (۱۳۸۶)، *دراسة فی الآثار الإجتماعیة و الوجودیة*، قم: دار الصادقین ع.
- خوارزمی، محمود ابن الملاحمی (۱۳۸۶)، *الفائق فی اصول الدین*، تحقیق و تقدیم: ویلفرد مادونگ و مارنین مکدرمت، تهران: مؤسسه حکمت و فلسفه ایران.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *تفسیر مفاتیح الغیب*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- _____ (بی تا)، *الاربعین فی اصول الدین*، مکتبه الکلیات الازهریه.
- صدر، سید محمد باقر (۲۰۰۹م)، *حساب الأمة*، إعداد مرکز نون للتألیف و الترجمة، بیروت: جمعیة المعارف الإسلامیة الثقافیة.
- _____ (۲۰۰۹م)، *حقائق المجتمع*، إعداد مرکز نون للتألیف و الترجمة، بیروت: جمعیة المعارف الإسلامیة الثقافیة.
- _____ (۲۰۰۹م)، *عناصر المجتمع*، إعداد مرکز نون للتألیف و الترجمة، بیروت: جمعیة المعارف الإسلامیة.
- صدر، سید محمد باقر (۲۰۰۹م)، *صیغ السنن التاریخیة*، إعداد مرکز نون للتألیف و الترجمة، بیروت، جمعیة المعارف الإسلامیة.

- _____ (۲۰۰۹م)، قوانین تحکم‌التاریخ، إعداد مرکز نون للتألیف و الترجمة، بیروت: جمعیة المعارف الإسلامیة.
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۵)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: المكتبة الإسلامیة.
- طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- غزالی، ابوحامد محمد (بی‌تا)، الإقتصاد فی الاعتقاد، ترکیا: [بی‌نا].
- فیض کاشانی، محسن (۱۴۲۳)، قرّة العیون فی المعارف والحکم، قم: دار الكتاب الاسلامی.
- کلینی رازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- مجلسی، محمد باقر (بی‌تا)، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسة الوفاء.
- قاسم بن محمد (بی‌تا)، الأساس لعقائد الاکیاس، بیروت: مكتبة التراث الإسلامی.
- مفید، محمد بن محمد بن النعمان (بی‌تا)، أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، تحقیق: شیخ ابراهیم الأنصاری، بیروت: دار المفید للطباعة و النشر.

